

بررسی اهمیت گفتار و مزایا و معایب آن برای جامعه

زهرا نوروزی^۱، صغری پوررشیدی^۲، فیروزه آهن جان^۳، هلن حنایی^۴

^۱ کارشناسی ادبیات فارسی

^۲ کارشناسی ارشد ادبیات

^۳ دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی

^۴ دانشجوی دکتری رشته بهداشت مواد غذایی

چکیده

زبان مهم ترین ابزار تعامل اجتماعی است به طوری که در زندگی انسانی هیچ رفتار ارتباطی به اندازه ارتباط کلامی و گفتار، وسعت و تاثیر ندارد و هیچ پدیده ارتباطی به این اندازه با زندگی انسان عجین نیست. پژوهش حاضر با هدف بررسی اهمیت گفتار و مزایا و معایب آن برای جامعه و به روش توصیفی و از نوع کتابخانه ای انجام شده است. یافته های پژوهش حاکی از آن است که گفتن و شنیدن مهم ترین راه ارتباطی در زندگی اجتماعی انسان ها است و از آنجا که نوع ارتباط، احساسات و عواطف، اعتقادات و نیز نوع برخورد و تعامل میان انسان ها، از کلمات و نوع ادای آن ها تأثیر می پذیرد، لذا ملاحظات بسیاری در نوع گفتار و ادبیات سخن گفتن مطرح می باشد.

واژه های کلیدی: گفتار، کلام، جامعه، انسان

۱- مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و یکی از مهمترین نیازهای او برقراری ارتباط است. زبان که مهمترین ابزار ایجاد ارتباط است، بیان را از طریق متن زبانی میسر میکند. یکی از زیباترین خصوصیات انسان ها تفکر و صحبت کردن است و همان طور که گفته شد این نیروی متمایز کننده انسان و حیوان می باشد. ارزش و مقام سخن گفتن آنقدر زیاد است که خداوند در قرآن آن را بعد از آفرینش انسان، مهم ترین نعمت می شمرد. «الرحمن/ علم القرآن/ خلق الانسان/ علمه البیان» (الرحمن، ۴ - ۱) خدای مهربان بر رسول خود محمد(ص) قرآن را آموخت و انسان را آفرید و به وی نطق و بیان را تعلیم فرمود و هم چنین پیامبر مکرم اسلام نیز زیبایی انسان را در زبان او می داند. «الجمال فی اللسان» (مجلسی، ۱۳۸۲)

نعمت بزرگ سخن گفتن از جمله عوامل موثر بر تفهیم در زندگی اجتماعی انسان است و هر چه اجتماع بزرگ تر و روابط گسترده تر شود نیاز به خوب صحبت کردن و مقید به آداب گفتگو شدن بیشتر می شود. موفقیت در جوامع از آن کسانی است که در بیان خواسته ها و نظریات خود موفق ترند و به خوبی و بافصاحت سخن می گویند. به طور کلی سخنوری هنری اجتماعی است و نشان از طرز تفکر و شخصیت انسان دارد. (شریعتی سبزواری، ۱۳۸۱)

ارتباط انسان ها با یکدیگر از طریق زبان و کلام است. و با همین صحبت کردن است می توانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. پر واضح است که در زمانی که زبان دو نفر یا دو ملت با هم متفاوت می شود، ارتباطات نیز کاهش می یابد. اما زبان و کلام وجه دیگری نیز دارد که اهمیت آن را بیشتر نمایان می کند. شاید بتوان گفت که زبان عضوی است که انسان بیشترین کنترل را می تواند در آن داشته باشد. یعنی عضوی است که انسان بیشترین اراده و اختیار را در آن دارا می باشد. انسان تسلطی بر کارکرد قلب و رشد و سلامتی اعضای وجود خود ندارد، اما زبان قابل کنترل ترین و در دسترس ترین عضو بدن انسان است و دنیای کلمات بیشترین امکان تصرف را برای انسان دارد. (فقیه سبزواری، ۱۳۸۴)

زبان مهم ترین ابزار تعامل اجتماعی است، به طوری که در زندگی انسانی هیچ رفتار ارتباطی به اندازه ارتباط کلامی وسعت و تأثیر ندارد و هیچ پدیده ارتباطی بدین سان با زندگی انسان عجین نیست. توجه ویژه علوم و معارف به زبان، دست کم دو دلیل دارد: نخست اینکه، زبان وجه امتیاز اساسی انسان از دیگر حیوانات است. بنابراین فهم حقیقت و ماهیت آن به فهم حقیقت و ماهیت انسان کمک می کند. دیگر اینکه، بسیاری از دشواری های فکری، فلسفی و انحطاط اخلاقی و تربیتی بشر از به کارگیری نادرست و نابجای زبان و گفتار ناشی شده است. از این رو فهم زبان و مطالعه آن و همچنین بررسی کارکردهای تربیتی و اخلاقی زبان، به فهم بهتر و اجتناب از خطاهای معرفتی و اخلاقی کمک می کند. (میرشاه جعفری و همکاران، ۱۳۸۹)

ارزش و اهمیت آداب سخن گفتن بسیار بیشتر از آداب تربیت اعضا و عادات دیگر است، چرا که تاثیر کیفیت سخن گفتن در زندگی و آینده انسان ها در مقایسه با کیفیت غذا خوردن و یا نحوه خوابیدن آن ها بیشتر است. امروزه نیک سخن گفتن از حدّ یک عادت به یک هنر تبدیل شده است و امروزه در روانشناسی از گفتگو به عنوان «هنر گفتگو» بحث می شود. با توجه به اینکه فرهنگ تشکیل دهنده سبک زندگی است و آداب گفتاری نیز از جمله عناصر تشکیل دهنده آن است که به نحوه سخن گفتن انسان اشاره دارد و از آنجایی که مبنای اعتقادی ما مکتب اسلام، به ویژه آموزه های قرآنی است و پایه زندگی فردی و اجتماعی ما بر این اساس بنیان نهاده شده است، لذا آداب گفتاری موجود در جامعه باید متناسب با سبک زندگی اسلامی تدوین شود.

۲- ادبیات تحقیق

واژه «ارتباط» مصدر عربی و بر وزن افتعال است. باب افتعال درمعانی متفاوتی به کار می‌رود، از جمله: به معنای مطاوعت یعنی قبول کردن فعل وعدم امتناع از آن وتوافق و موافقت آمده است. اگرچه یک طرف استفاده معمول از لغت ارتباط، بسیار واضح و روشن است اما از طرف دیگر در مقام تعیین حدود کاربرد آن، بسیار غامض و پیچیده می‌نماید. گروهی از اندیشمندان ارتباط، در تعاریف خود، مسئله ترغیب و اقناع یا اشتراک فکر را به صورت تأثیر مطرح کرده اند که در مجموع ارتباط عبارت است از فراگرد انتقال پیام از سوی فرستنده برای گیرنده، مشروط بر آنکه در گیرنده پیام مشابهت معنی با معنی مورد نظر فرستنده پیام ایجاد شود. (میرشاه جعفری و همکاران، ۱۳۸۹)

مفهوم آداب:

از جمله عناصر فرهنگی که در جهت نشان دادن رفتارها و الگوهای عملی مطابق با عادت و عرف بوده و جامعه در روابط اجتماعی به آن اشاره دارد، آداب اجتماعی نام دارد. مفهوم «آداب» اصطلاحی است که معمولاً به اشتباه، مترادف با مفهوم «رسوم» به کار می‌رود. رسم که مشتمل بر سیاق های جاافتاده رفتار و اعتقادات می باشد، سنتی تر از آداب بوده و فرد بر حسب عادت آن را انجام می دهد. ماکس وبر معتقد است: « هنگامی که خاستگاه رابطه اجتماعی، منظم در عادت طولانی باشد، «رسم» نام دارد. رسم، عادت پایدار، دیرپا و تثبیت شده است که توسط جامعه به رسمیت شناخته می شود. درست است که آداب اجتماعی نیز نوعی قاعده مندی رفتاری در نتیجه عادت هستند و در پی تکرار به وجود می آیند، اما انسان ها در هنگام پیروی از آداب اجتماعی عموماً آگاهی ندارند و دلیل آن را نیز نمی دانند؛ درحالی که در مورد رسوم، مدت بیشتری به آن عمل کرده و دلیل رفتار خود را با استدلالی توجیه کننده پاسخ می دهند. « رسوم از قدمت و ثبات بیشتری نسبت به آداب برخوردارند، سنتی تر بوده و آگاهانه تر از آداب شکل می گیرند. آداب اجتماعی از انواع هنجارهای اجتماعی اند که در رابطه با دیگران و برای خوشامد آنان صورت می گیرند؛ مثل آداب غذا خوردن. (امین پور، ۱۳۹۷)

عرف یا اخلاق اجتماعی نیز از مفاهیم همسو با مفهوم آداب است. عرفیات به عنوان الگوهای عملی فرهنگی و اخلاقی، وظیفه دارند به گروه های انسانی و معیارهای سنتی که گروه های اجتماعی را از طریق قانونمند کردن رفتارهای آنها حفظ می کنند، تداوم ببخشند. مشخص کننده اصلی رفتارها و حتی منشأ بیرونی و درونی یا فردی و اجتماعی بودن آنها، اخلاق است. دانشی که بیان کننده ارزش صفات و رفتارهای اختیاری برای انسان و لزوم وجود آنها برای انسان می باشد. از این رو می توان بیان کرد که پایه و مقدمه آداب، اخلاق است و اساس آداب اجتماعی نیز بر مبنای اخلاق بنا نهاده می شود.

شهید مطهری نظام دادن به غرایز را اخلاق می نامد، اما معتقد است که « انسان غیر از مسئله اخلاق، به برخی فنون اکتسابی احتیاج دارد که آنها در زمره آداب هستند. آداب در زمان های مختلف فرق می کند، اما اخلاق با مقتضیات زمان عوض نمی شود. « علامه طباطبائی معتقدند: « اخلاق عبارت است از ملکات راسخ در روح یا در واقع، وصفی از اوصاف روح؛ اما آداب عبارت است از هیئت های زیبایی که اعمال و رفتار آدمی بدان متصف می گردد که نحوه صدور این اعمال به اخلاق و صفات روحی شخص بستگی دارد. وقتی انسان متوجه حالات خویش باشد و با ظرافت و زیبایی خاص عملی را انجام دهد، گفته می شود مؤدب به آداب است. بر این اساس، آداب اجتماعی که شامل ظرافت های رفتاری انسان در کلیه فعالیت های اجتماعی

اوست، در ارزیابی رفتارهای اجتماعی به عنوان یک معیار و شاخصه مهم محسوب می شوند و به جنبه های زیباشناختی در رفتار انسان ناظر هستند. «
آداب اجتماعی حوزه گسترده ای از رفتارهای اجتماعی را شامل می شود، اما آنچه در این پژوهش مدنظر است صرفاً آداب گفتاری است.

مفهوم سبک زندگی

سبک زندگی، نظام واره و سیستم خاص زندگی است که به یک فرد، خانواده یا جامعه با هویت خاص اختصاص دارد. این نظام واره هندسه کلی رفتار بیرونی است و افراد، خانواده ها و جوامع را از هم متمایز می سازد. به طور کلی می توان مجموعه ای جامع و منسجم از عملکردهای روزمره یک فرد را به عنوان سبک زندگی شناخت که نه تنها نیازهای جاری او را برآورده می کند، بلکه مجسم کننده روایت ویژه ای است که فرد برای هویت شخصی خود در برابر دیگران انتخاب می کند. ارتباط بین سبک زندگی و آداب را میتوان به این صورت بیان کرد: «هیئت ترکیبی آداب، یعنی رفتارهای ساده و جلوه های ظاهری فرد وقتی به صورت یکپارچه در نظر گرفته می شود سبک زندگی او را رقم می زند.» مصرف، معاشرت، لباس پوشیدن، حرف زدن، تفریح، اوقات فراغت، آرایش ظاهری، طرز خوراک، معماری شهر و بازار و منازل، دکوراسیون منزل و امثال آن، در یک بسته کامل از سبک زندگی فرد قرار دارند. این جلوه های رفتاری نشان دهنده ظهور بیرونی شخصیت فرد در محیط زندگی و عقاید، باورها، ارزش ها و علاقه های اوست و ترکیب آنها ترکیب شخصیت فردی و اجتماعی وی را می نمایند. بر این اساس، آداب گفتاری نیز یکی از مؤلفه ها و عناصر موجود در سبک زندگی به شمار می رود. (امین پور، ۱۳۹۷)

در این زمینه پژوهش هایی در رابطه با اهمیت گفتار و شیوه های سخن گفتن در جامعه نیز انجام شده است:

میرشاه جعفری و همکاران (۱۳۸۹) در بررسی عوامل موثر بر ارتباط کلامی با رجوع به منابع و متون اسلامی، عواملی از قبیل: ۱. مبنای تاثیر دل بر گفتار، ۲. مبنای تاثیر گفتار بر دل، ۳. مبنای تاثیر اندیشه بر گفتار، ۴. مبنای تاثیر گفتار بر اندیشه، ۵. مبنای تاثیر گفتار بر عواطف دیگران، ۶. مبنای سلطه گری گوینده بر شنونده را موثر بر ارتباط کلامی برشمردند.

رحیمی (۱۳۹۵) در تحقیق خود به بررسی آداب گفتگو در خانواده و جامعه از منظر اسلام پرداخته و به این نتیجه دست یافت که یکی از مولفه های ارزشمند برای شناخت شخصیت افراد زبان و کلام اوست که نقش مهمی در سرنوشت انسان دارد کلام دارای آثار مثبت و منفی می باشد که می تواند همان تاثیر را بر افراد بگذارد. برخی از آثار مثبت آن به گواهی قرآن اصلاح اعمال و آموزش گناهان و جلوگیری از اختلاف و فتنه توسط شیطان و در روایات به فزونی عمر، افزایش رزق و محبوبیت در خانواده و جامعه اشاره شده است. اما این سخن اگر همراه توهین و تحقیر باشد اثرات مخربی دارد که از آن به آفات کلام تعبیر شده است که انسان را در دنیا و آخرت دچار عذاب الیم می کند

آرین نژاد و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی جایگاه گفتار- نوشتار و ویژگی هر یک در انتقال معنا را نزد برخی اندیشمندان دوره جدید و معاصر بررسی کردند. اما از آنجایی که افلاطون به عنوان فیلسوف یونان باستان و دوره متقدم، آغازگر مفهوم لوگوس محوری بوده و در روند تاریخ فلسفه غرب تاثیر گذاشته است، ابتدا به ویژگیهای گفتار و نوشتار از دیدگاه افلاطون پرداخته و در ادامه پس از بررسی دیدگاه رو سو، سو سور و هلیدی که تقریباً همگی تحت تاثیر رویکرد افلاطون جایگاه گفتار را بالاتر از نوشتار در نظر می گرفتند، به نظریات دریدا میرسیم که تحول عمده ای در این زمینه ایجاد کرد و با نظریه متافیزیک

حضور به نقد لوگوس محوری پرداخت و با روش واسازی در مسیر تمرکززدایی قدم برداشت و به رد اولویت در دوگانه های تقابلی مانند گفتار- نوشتار پرداخت و با نظریات خود در اثبات اهمیت و جایگاه نوشتار کوشید.

۳- روش تحقیق

پژوهش حاضر با هدف بررسی اهمیت گفتار و مزایا و معایب آن برای جامعه، به شیوه توصیفی و از نوع کتابخانه ای انجام شده است و با توجه به روش پژوهش، جامعه آماری پژوهش شامل کلیه اسناد، مدارک و منابع مرتبط با موضوع مورد بررسی از جمله کتب، مقالات و پایان نامه ها می باشد.

۴- یافته های تحقیق

سخن گفتن بارزترین وجه تمایز آدمی از حیوان است. توانایی بیان، یکی از بزرگ ترین نعمت هایی است که در اختیار انسان قرار گرفته و این امر بسیار مورد توجه قرآن می باشد (الرحمن: ۴). در کلام خداوند، توصیه های متعدد و مکرر گران سنگ و زیبایی در خصوص چگونگی بهره گیری صحیح و خدایسندانه از این موهبت الهی آمده است. اصولاً هر کلمه ای که از آدمی صادر می شود، یک رقیب عتید و یک ناظر ورزیده بر او نظارت می کند: « مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (ق: ۱۸)؛ انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر اینکه همان دم، فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است. » گفتار، اهمیت فوق العاده و نقش مؤثری در زندگی انسان ها دارد، تا آنجا که گاهی یک جمله مسیر اجتماعی را به سوی خیر یا شر تغییر می دهد. بسیاری از مردم سخنان خود را جزء اعمال خویش نمی دانند، و خود را در سخن گفتن آزاد می بینند، درحالی که مؤثرترین و خطرناک ترین اعمال آدمی همان سخنان اوست « (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۲۴۹). امیر بیان، علی علیه السلامی فرماید: « مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنَ الْكَلَامِ وَ لَا أَفْبَحَ مِنْهُ، بِالْكَلَامِ ابْيَضَّتِ الْوُجُوهُ وَ بِالْكَلَامِ اسْوَدَّتِ الْوُجُوهُ » (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۸۷؛ حرعالمی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۱۹۲)؛ «خداوند عزوجل، چیزی زیباتر از سخن و نیز زشت تر از سخن نیافریده است؛ [زیرا] با سخن گفتن، انسان روسفید و خوشبخت می شود و [نیز] با سخن گفتن، انسان روسیاه و بدبخت می گردد.» و این بدان معناست که زبان، سرنوشت انسان را تعیین می کند. بنابراین، انسان باید هنگام سخن گفتن تأمل کند و بیهوده سخن نگوید که اگر در گفتار زمام اختیار را از کف داد، عواقب سوء و زیانباری به دنبال خواهد داشت (مهدوی کنی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۹).

مسئله سخن گفتن بسیار مورد توجه قرآن است. قرآن نه تنها سخن، بلکه لحن گفتار و بیان را نیز مورد توجه قرار داده است. با کنکاش در آیات روحبخش قرآن، می توان دریافت که گفتار، آن گاه اثربخش خواهد بود که از شاخص های ذیل برخوردار باشد: (ذوالفقاری فرد و همکاران، ۱۳۹۳)

۱. هدف محوری

سخن گفتن باید برای هدفی خاص باشد؛ زیرا انسان مؤمن، به تعبیر قرآن کریم، از هر نوع گفتار یا رفتار لغو و بیهوده رویگردان است: « وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (مؤمنون: ۳)؛ و آنان که از اهر گفتار و کردار [بیهوده و بی فایده روی گردانند.] لغو تنها مشتمل بر سخنان و افعال بیهوده نیست، بلکه افکار بیهوده و بی اساسی که موجب غافل شدن انسان از یاد خدا گشته و از

تفکر در آنچه مفید و سازنده است، باز می‌دارد نیز همگی در مفهوم لغو جمع هستند. در حقیقت مومنان به گونه‌ای آفریده شده‌اند که نه تنها دست به کارهای بیهوده نزده، بلکه از اندیشه‌های باطل و سخنان بی‌اساس نیز دوری می‌کنند. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۱۹۶)

در آیات دیگری نیز قرآن کریم، مؤمنان را از بیهوده گفتن و بیهوده شنیدن برحذر داشته است؛ از جمله می‌فرماید: «وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ (قصص: ۵۵)؛ و هر گاه سخن لغو و بیهوده بشنوند، از آن روی می‌گردانند.» مراد از لغو، سخن بیهوده است؛ به دلیل کلمه سمعوا = می‌شنوند؛ چون لغو شنیدنی و از مقوله سخن است، پس مقصود سخنان بیهوده و خشن و زشتی است که پرداختن به آن، کار عاقلان نیست (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۷۷) از جمله عواملی که ارزش سخن را منفی می‌کند، لهو یا لغو بودن سخن است. لغو به معنای کار بیهوده است که نه مصلحتی برای دنیای انسان دارد و نه برای آخرت او. لهو نیز یعنی کاری که انسان را از هدفی معقول و ارزنده باز دارد (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۴۳۴)

۲. پرمحتوایی

بدیهی است که وقتی سخن خوب و پرمحتوا، هدایتگر است، سخن بیبیهوده و بی‌مایه می‌تواند گمراه‌کننده و در نتیجه، موجب عذاب‌گوینده‌اش گردد: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (لقمان: ۶)؛ و برخی از مردم کسانی‌اند که سخن بیهوده را خریدارند تا [مردم را] بی‌[هیچ] آدانشی از راه خدا گمراه کنند، و [راه خدا] را به ریشخند گیرند. برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود.»

«کلمه "لهو" به معنای هر چیزی است که آدمی را از مهمش باز بدارد، و "لهو الحدیث" آن سخنی است که آدمی را از حق منصرف نموده و به خود مشغول سازد؛ مانند حکایات خرافی، و داستان‌هایی که آدمی را به فساد و فجور می‌کشاند، و یا از قبیل سرگرمی به شعر و موسیقی و مزار و سایر آلات لهو که همه اینها مصادیق لهو الحدیث هستند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۱۳). از این رو سخنان بی‌محتوا هیچ ارزشی ندارد. این سخنان نه تنها به هیچ خیری منجر نشده، بلکه باعث عذاب الهی نیز برای صاحبانشان می‌شوند. اما در مقابل سخنان پرمحتوا و نیکو که در جهت اصلاح، امر به نیکی و معروف گفته می‌شوند، مایه جلب خشنودی خدا خواهند بود: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (نساء: ۱۱۴)؛ در بسیاری از رازگویی‌های ایشان خیری نیست، مگر کسی که [به این وسیله] امر به کمک به دیگران، یا کار نیک، یا اصلاح در میان مردم کند و هرکس برای طلب خشنودی خدا چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد. بنابراین، بر سخنان بی‌محتوا هیچ ارزشی مترتب نیست» سخنان بی‌پیام و بدون محتوا، کلامی است که فقط در جهت خنداندن دیگران و وقت‌گذرانی به شکل مزاح بیان می‌شوند و بر پایه بیهودگی قرار دارند. در این مواقع، جدیت و عقل کنار رفته و هرزگی و دلچکی جولان می‌دهد.

۳. تبیین حقیقت

اهمیت دقت و تأمل در گفتار و کلام، از دو جنبه است: اولاً، دقت در مطابقت سخن با مقصود و ثانیاً، دقت در مطابقت مطلب و کلام با حقیقت و واقعیت. کلام با این ویژگی‌ها، همان سخن حق و بیان حقیقت است که خداوند در قرآن بدان دستور داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (احزاب: ۷۰)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید.»

از نظر علامه طباطبائی: «قول سدید، عبارت است از کلامی که هم مطابق با واقع باشد، و هم لغو نباشد، و یا اگر فایده دارد، فایده اش چون سخن چینی و امثال آن، غیرمشروع نباشد. پس بر مؤمن لازم است که به راستی آنچه می گوید مطمئن باشد، و نیز گفتار خود را بیازماید، که لغو و یا مایه افساد نباشد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۵۲۳).

۴. پرهیز از دروغ گویی

در صورتی که انسان تمایل دارد کلامش اثرگذار بوده و گفتارش مطلوب باشد، ضروریست از دروغگویی در کلام خویش خودداری نماید، در غیر این صورت این آفت مانعی در جهت مفید بودن آن کلام می باشد. دروغ از گناهی است که به شدت در اسلام از آن نهی شده است: «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...» (نحل: ۱۰۵)؛ تنها کسانی دروغ پردازی می کنند که به آیات خدا ایمان ندارند. «ای آیه از جمله آیات تکان دهنده ای است که پیرامون زشتی دروغ سخن گفته و دروغگویان را برابر با کافران و منکران آیات حق می شناسد. اگرچه مورد آیه، دروغ و افترا بر خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است، ولی به هر حال زشتی دروغ اجمالاً در این آیه مجسم شده است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۱۲). «شاید بعضی تصور کنند اگر به عنوان شوخی و مزاح و جلب توجه و خنداندن دیگران، دروغ بگویند اشکالی ندارد، اما باید در نظر داشت که در شرع مقدس اسلام، دروغ گفتن به طور کلی نهی شده و هرگونه دروغ - اعم از شوخی و جدی - منافی با ایمان شمرده شده است» (مهدوی کنی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۲). دروغ موجب دوری انسان از رحمت خدا شده و در میان مردم نیز بی اعتبار می شود؛ در نتیجه آن، اعتماد عمومی را سلب نموده و جامعه را به بیماری نفاق و دورویی مبتلا می سازد (مروتی، ۱۳۸۱، ص ۸۳).

از این رو دروغ سرچشمه ایست برای انجام سایر بدی ها؛ از جمله: «ویران ساختن دین و دنیا، فتنه انگیزی، ریختن خون بی گناه، غارت اموال دیگران، برانگیختن دشمنی و کینه، تفرقه انداختن میان دوستان و سایر مفاسد و ظلم های گوناگون. از این رو بزرگان در همه امم بر حرام بودن دروغ متفق القول هستند. شاید دلیل آنکه دروغ را از شراب بدتر می دانند، از این رو باشد که اعمال بدی که به دنبال شرایخواری انجام می شوند در حالت مستی و بی خبری رخ می دهند، بر عکس اعمال بد و فاسدی که به دنبال دورغ های آگاهانه انجام می شوند و فاعل با خبر از انجام آنها است. (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۹، ص ۳۷۷) همچنین به منظور پرهیز از دروغ گویی باید دقت کرد که منبع سخن، اشخاص راستگو و موثق باشند؛ زیرا در غیر این صورت، باز خطر ابتلا به دروغ گویی وجود دارد.

۵. پرهیز از غیبت دیگران

قرآن کریم شدیداً از غیبت نکوهش نموده: «... وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (حجرات: ۱۲)؛... و هیچ یک از شما از دیگری غیبت نکنند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟» «غیبت در حقیقت، ابطال هویت و شخصیت اجتماعی افرادی است که خودشان از جریان اطلاعی ندارند و خبر ندارند که پشت سرشان چه چیزهایی می گویند، و اگر خبر داشته باشند نمی گذارند پرده ای را که خدا بر روی عیوبشان انداخته به دست دیگران پاره شود» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۸۵). غیبت مؤمن موجب تحقیر و خدشه دار نمودن شخصیت وی می گردد. این امر شایسته جامعه اسلامی نیست. در کافی از قول امام جعفر صادق علیه السلام آمده است: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ؛ لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَعْشُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ، وَلَا يَغْتَابُهُ، وَلَا يَخُونُهُ، وَلَا يَحْرِمُهُ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۴۳۰)؛ مسلمان، برادر

مسلمان است؛ به او ظلم نمی کند، فریبش نمی دهد، تنهایش نمی گذارد، از او غیبت نمی کند، به او خیانت نمی ورزد، و [چیزی] را از او دریغ نمی ورزد. غیبت، اجزای مجتمع بشری را یکی پس از دیگری فاسد می سازد؛ زیرا افراد را نسبت به هم بدگمان و بی اعتماد می سازد»

اما در مواردی غیبت کردن جایز می گردد؛ غیبت کردن کسانی که با زیر پا گذاشتن آشکار حدود الهی به اشاعه گناه و فساد پرداخته و بدین وسیله، از صف مؤمنان خارج و به فسق و فجور متصف گشته اند؛ چراکه رسوا کردن چنین افرادی نه تنها جایز، بلکه در مواردی لازم و واجب می شود.

۶. دوری از تحقیر و تمسخر دیگران

قرآن مجید همه افراد جامعه را از سخن ناروا و کلامی که دل را بیازارد و قولی که در آن توهین به مردم، یا مسخره کردن افراد باشد، به طور جدّ نهی کرده است: « لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ... (حجرات: ۱۱)؛ نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند، شاید آنها از اینها بهتر باشند، و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند. »

« کلمه سخریه، که مبدأ اشتقاق کلمه یسخر است، به معنای استهزاء می باشد. و استهزاء، عبارت است از اینکه چیزی بگویی که با آن، کسی را حقیر و خوار بشماری، حال چه اینکه چنین چیزی را به زبان بگویی و یا به این منظور اشاره ای کنی، و یا عملاً تقلید طرف را در آوری، به طوری که بینندگان و شنوندگان بالطبع از آن سخن، و یا اشاره، و یا تقلید بخندند » (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۸۱). تمسخر، موجب تباه شدن شخصیت افراد دیگر شده و در نتیجه، سبب می شود مردمان احترام یکدیگر را پاس ندارند، و روابط صحیح انسانی و اجتماعی زیر سؤال برود و قراردادهای مقبول اجتماعی گسسته شود. البته آیات و روایاتی که در سرزنش مسخره کنندگان و طعنه زدن وجود دارد، فقط نظر به استهزاء و طعنه زدن به مؤمنان و مسلمانانی دارد که به اصلاح خود مشغولند؛ وگرنه طعنه زدن به کفار و منافقان و فاسقانی که بر فسق خود اصرار دارند، اشکالی ندارد. حضرت نوح علیه السلام چون به هنگام ساختن کشتی با مسخره کردن افرادی که به او ایمان نیاوردند مواجه شد فرمودند: « إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ (هود: ۳۸)؛ اگر ما را مسخره می کنید، ما [نیز] شما را همان گونه که مسخره می کنید، مسخره خواهیم کرد. »

« پس آنچه از سخریه زشت است، شکل ابتدایی آن می باشد، اما اگر جنبه مجازات و تلافی باشد آن هم در جایی که فایده ای عقلایی از قبیل پیشبرد هدف و اتمام حجت بر آن مترتب شود، زشت نیست و به همین جهت، قرآن کریم در جای دیگر نسبت سخریه را به خود خدای تعالی داده است » (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۳۳۹)، آنجا که فرموده است: «... فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (توبه: ۷۹)؛ و آنان را به ریشخند می گیرند، [بدانند که] خدا آنان را به ریشخند می گیرد و برای ایشان عذابی پر درد خواهد بود. »

۷. پرهیز از ظن و گمان بد

پیروی از ظن، حدس و گمان در سخن گفتن، منصفانه و اخلاق مدارانه نیست؛ چراکه مظنونانه و بدبینانه نگریستن به فرد و اجتماع، کاری غیرانسانی و غیراسلامی است. قرآن می فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ (حجرات: ۱۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان ها بپرهیزید؛ چراکه بعضی از گمان ها گناه است. » منظور

آیه، نهی از پذیرفتن ظن بد است؛ می خواهد بفرماید: اگر درباره کسی ظن بدی به دلت وارد شد آن را نپذیر و به آن ترتیب اثر مده (مکارم شیرازی و دیگران، ج ۲۲، ص ۱۸۲).

۸. تکریم عمومی دیگران

یکی از شاخص های سخن گفتن، کریمانه سخن گفتن است. کرامت در سخن گفتن این است که مخاطب را بزرگ بشمارد و با احترام با او سخن بگوید؛ زیرا انسان دارای کرامت ذاتی است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (اسراء: ۷۰)؛ و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا ابر مرکب ها ابرنشانیدیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از دیگر مخلوقات خود برتری و فضیلت بخشیدیم.» تکریم شخصیت انسان به دلیل خصوصیات و ویژگی هایی است که خداوند به او اعطا نموده و موجب شرافت، ارزش و کرامت او می شود. از این رو کسی مجاز نیست ارزش وجودی دیگران را نادیده بگیرد و می بایست متانت و ادب در سخن گفتن را در برخورد با هرکس رعایت کرد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ رَوَى عَلَيَّ مُمْرِينَ رَوَايَةً يَرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَهَدَمَ مَرْوَةَهِ لَيْسُقُطَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أُخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وَلَايَتِهِ إِلَى وَلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۲۹۴)؛ اگر کسی سخنی بر ضد مؤمنی نقل کند و قصدش از آن، زشت کردن چهره یا از بین بردن وجهه اجتماعی اش باشد و بخواهد او را از چشم مردم بیندازد، خداوند او را از محور دوستی خود خارج می کند و تحت سرپرستی شیطان قرار می دهد، ولی شیطان هم او را نمی پذیرد!» آری، تحقیر انسان مؤمن و خدشه دار کردن شخصیت او در مقوله ظلم و خذلان قرار می گیرد و شایسته جامعه اسلامی نیست و بنا بر فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، «حرمت و حیثیت مؤمن از عظمت خانه کعبه بیشتر و بزرگتر است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۴، ص ۷۱)

۹. نرم و آرام گویی

نرمی و ملائمت در گفتار، و پرهیز از تندوی و خشونت در کلام، گاهی مهم تر از محتوای سخن است. گفتار نرم و دلنشین موجب افزایش تاثیر و گیرایی کلام شده و بهتر می توان عقاید را مطرح کرد. خداوند هنگامی که موسی و هارون را برای دعوت فرعون خودخواه و ستمگر مأمور نمود، به آنها امر کرد: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَنَا لَعَلَّهُ يُتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (طه: ۴۴)؛ با او به نرمی سخن بگویند؛ شاید پند گیرد، یا بترسد.»

خویشترن داری از تندوی و خشونت، از واجب ترین آداب دعوت است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۲۱۳). از آیه شریفه به روشنی معلوم می شود که یکی از موارد استفاده از قول لین، هنگام برخورد با مردم طاغی و یاغی است، که شاید با گفتار لین از طغیان آنها کاسته شود و به راه حق و حقیقت بازگردند، که اگر از ابتدای امر با خشونت با این گونه افراد برخورد شود، به طغیان آنها افزوده می گردد و نتیجه ای از امر به معروف و نهی از منکر حاصل نمی شود (شریعتمداری، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۶۶). در آیه ای دیگر، خداوند خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، می فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ (آل عمران: ۱۵۹)؛ به سبب رحمت خداست که تو با آنها اینچنین خوشخوی و مهربان هستی، اگر تندخو و سخت دل می بودی، از گرد تو پراکنده می شدند. این آیه نرمش و محبت بی نظیر رسول خدا را عامل

جذب مردم معرفی می کند. « به ویژه آنکه این آیه در مورد مسلمانانی نازل شده که در جنگ احد، فرار را بر قرار ترجیح داده بودند.

مطابق با نظر صاحب‌نظران، نرمی و ملایمت در گفتار به عنوان یک اصل در جهت برقراری ارتباط موثر با مخاطب بوده و همواره توصیه براین است که صحبت کردن همیشه به آهستگی و با ملایمت همراه باشد. از این طریق مخاطب قادر است افکارش را بر گفتار گوینده متمرکز کرده و متوجه مفهوم کلام گوینده شود. در صورتی که گوینده خواهان جلب توجه مخاطب به صحبت های خود است، ضروریست نرمی و ملایمت را در نحوه سخن گفتن خود رعایت کند.

۱۰. پرهیز از دشنام گویی، حتی به دشمنان

از دیگر شاخص های سخن از نگاه درون دینی، خودداری از سخنان زشت و الفاظ رکیک می باشد؛ زیرا سفارش خالق علیم این است که با همه مردم (الناس) باید خوب سخن گفت: «... و قولوا للنّاس حسناً... (بقره: ۸۳)؛ و به مردم نیک بگویید. در آیه فوق، واژه حسناً به صورت مطلق آمده است « (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۱۹) و ظاهراً شامل گفتار، رفتار، حالت صورت و چشم ها و ظاهر و باطن کلام می شود.

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: « قولوا للنّاس احسن ما تحبّون ان یقال لکم فإن الله یبغض اللعان السباب الطعان علی المؤمنین الفاحش المتفحش (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۹۸)؛ بگویید به مردم بهترین چیزی را که دوست دارید به شما گفته شود؛ زیرا که خداوند مبعوض می دارد کسی را که ناسزا می گوید و نفرین می کند و بر مردم مسلمان طعن می زند و از ناسزا گفتن و ناسزا شنیدن باکی ندارد. »

۱۱. سخن رسا گفتن

سخن باید بلیغ، رسا و شفاف باشد. خداوند درباره منافقان به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می دهد که آنها را موعظه کن و اندرز ده با بیانی رسا که در دل و جان آنها نفوذ کند، و نتایج اعمالشان را به آنها گوشزد کن (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۴۹) « أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا (نساء: ۶۳)؛ اینان همان کسانی که خدا می داند چه در دل دارند. پس، از آنان روی برتاب، و آلی [پندشان ده، و با آنها سخنی رسا که در دلشان [مؤثر] آفتد، بگو. » در این آیه، سخن از وضعیت اهل نفاق است که از حکم خدا و رسولش رو گردانده و به طاغوت روی آورده اند. استفاده از قول بلیغ به هنگام وعظ و نصیحت بسیار ارزشمند است. و باید به نحوی با آنان سخن گفت که دل هایشان آن مطلب را درک کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۶۴۴).

سخن باید در جهت بهره گیری مخاطب بیان شود نه برای اظهار فضل گوینده. در ادبیات از جمله ویژگی های سخن اثربخش، فصاحت و بلاغت است. منظور از بلاغت همان مخاطب شناسی است. سخن باید با توجه به رعایت حال مخاطب گفته شود که در این صورت گاهی ایجاز و کوتاه گویی مطلوب است و گاهی تفصیل سخن. به هر حال سخن باید از ایجاز مخلّ و اطناب مملّ به دور باشد تا مقصود گوینده به شنونده منتقل شود. دو موضوع فصاحت و بلاغت از جمله شرایطی هستند که گوینده باید در ایراد گفتار خود به کار گیرد، تا در کارش موفق شود.

۱۲. شادابی و نشاط آفرینی

یکی دیگر از شاخص های سخن نیکو، این است که امیدبخش، نشاط آفرین و روح نواز است: « وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ (حج: ۲۴)؛ و به گفتار پاک هدایت می شوند و به سوی راه [خدای] ستوده هدایت می گردند. « قول طیب، کلامی است که در آن خبائث نباشد. و کلام خبیث به معنای کلامی است که یکی از اقسام باطل در آن باشد [است] (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۶۱). [قول طیب] سخنانی روح پرور، و جمله ها و الفاظی نشاط آفرین و کلماتی پر از صفا و معنویت [است] که روح را در مدارج کمال سیر می دهد و جان و دل انسان را می نوازند و پرورش می دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۸)

خداوند در جایی دیگر از قرآن کریم می فرماید: « وَ قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا (اسراء: ۵۳)؛ و به بندگانم بگو: آنچه را که بهتر است بگویند، که شیطان میانشان را به هم می زند؛ زیرا شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است. « در مجمع البیان ذیل آیه فوق، آمده است: سخنانی را بگویند و از روش هایی پیروی کنید که بهترین و عالی ترین باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۵۰).

به منظور ایجاد نشاط و جلوگیری از ملالت و خستگی مخاطب، ذکر لطیفه و مزاح ممدوح بسیار پسندیده است. از این رو، مزاح صادق و پرمحتوا، نه تنها در روایات نهی نمی شود، بلکه بر آن تأکید و ترغیب نیز شده است.

شیوه های سخن گفتن

در قرآن کریم برای هر گفت و شنودی نوع و شیوه ای خاص از گفتار توصیه شده مانند: قول حسن، قول معروف، قول کریم؛ و استفاده از بعضی شیوه ها مورد نهی قرار گرفته است، مانند: مکالمه با صدای بلند، یا با ناز و کرشمه (درایتی، ۱۳۸۲)

۱. گفتار مؤمنان با یکدیگر:

الف. استواری کلام: با پایه و اساس سخن گفتن را خداوند متعال به مؤمنان دستور می دهد و به آنان تأکید می کند، این گونه با یک دیگر سخن بگویند: «ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید و سخنی استوار گویند» (احزاب، ۷۰)

ب. سوژه به دشمن ندادن: ضروریست مؤمنان علاوه بر استوار سخن گفتن؛ به گونه ای صحبت کنند که کفار، مشرکان و منافقان آنان را به سخره نگیرند، و به عبارت دیگر: مؤمنان باید با یکدیگر به گونه ای سخن بگویند که سوژه به دشمن ندهند. آیه ۱۰۴ بقره بیان کننده همین مطلب است: «ای کسانی که ایمان آورده اید، نگویند: «راعنا» و بگویند: «انظرنا» و این توصیه را [بشنوید، و کافران را عذابی دردناک است. «

۲. سخن گفتن با پدر و مادر:

قرآن کریم برای پدر و مادر مقام و جایگاه بلندی را قائل است و در آیات ۲۳ و ۲۴ سوره مبارکه اسراء دستورهای بسیار مهمی را به فرزندان می دهد که پاره ای از آنها را یاد آور می شویم:

الف. از به کار بردن کلماتی که خلاف ادب و احترام است مانند گفتن کلمه «اف» که ناراحتی فرزند را می‌رساند خودداری نمایند: «فلاتقل لهما اف؛ به آنها [حتی] «اف» مگو»

ب. از گفتن کلماتی که باعث رنجش آنان می‌شود بپرهیزند مانند: داد زدن و یا درشت سخن گفتن با آنان «ولا تنهَرهُما؛ به آنان پرخاش مکن»

ج. بر فرزندان لازم است با پدر و مادر، شایسته و با بزرگواری و کریمانه سخن بگویند و از بکار بردن کلمات زشت و ناشایست بپرهیزند: «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا؛ و با آنان سخنی شایسته بگوی»

د. بر فرزندان واجب است با پدر و مادر متواضعانه سخن بگویند و از به کار بردن کلمات و سخنان متکبرانانه دوری نمایند. «وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الدَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ؛ و از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر»

ه. بفرزند است که از خدای تعالی برای والدین خود طلب خیر و برای آنان دعا کند و رحمت و آمرزش پروردگار را خواستار شود: «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا؛ و بگو پروردگارا، آن دو را رحمت کن چنانکه مراد در خردی پروردند»

۳. سخن گفتن با فرزندان:

بر والدین لازم است در گفت و شنود با فرزندان خود نکاتی را رعایت کنند؛ که در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

الف - ادب و مهربانی و دلسوزی: در آیات مختلف قرآن، پیامبران الهی مانند: نوح، ابراهیم، یعقوب و لقمان(ع) فرزندانشان را با کلمه‌ی «یابتی» مورد خطاب قرار داده‌اند؛(هود، ۴۲) و این کلمه، علاوه بر این که رعایت ادب را نسبت به فرزند همراه دارد دلسوزی و شفقت را نیز می‌رساند.

ب - اندرز و نصیحت: بر اساس قصه‌های مختلفی که قرآن مجید از پیامبر الهی(ع) نقل کرده است، این مطلب استخراج می‌گردد که آن بزرگواران، فرزندانشان را با بکارگیری بهترین روش، یعنی مؤدبانه و با مهربانی و دلسوزی، موعظه و نصیحت و پند و اندرز داده و خطرات دنیایی و آخرتی کردار و پندار را به آنان گوشزد می‌کردند: «و یاد کن هنگامی را که لقمان به پسر خویش - در حالی که وی را اندرز می‌داد - گفت: ای فرزندم، به خدا شرک میاور که به راستی شرک ستمی بزرگ است».(لقمان، ۱۳)

۴. گفتار مسؤلان:

در جوامع اسلامی انسان‌ها از حقوق خاصی برخوردارند و سخن مومنان باید به صورتی باشد که باعث رساندن انسان‌ها به حق خود شود، نه اینکه منجر به تضییع حقوق آنها شود. بویژه افرادی که کلام و سخنان آنان زمینه نفع و زیان را برای دیگران به دنبال دارد مانند سخن مسؤلانی چون قاضی، شاهد، داور و کارشناسان، مفتیان و... قرآن مجید به این گونه افراد دستور

می‌دهد عادلانه سخن بگوید: «و چون [به داوری یا شهادت] سخن گویند دادگری کنید [و عادلانه سخن بگویند]، هر چند [درباره] خویشاوند [شما] باشد» (انعام، ۱۵۲)

۵. سخن گفتن شاگرد و استاد با یکدیگر:

قرآن کریم برای گفت و گوی شاگرد و استاد با یکدیگر دستورهایی می‌دهد که بیشتر در آیات ۶۵ - ۷۸ سوره مبارکه ی کهف دو گفت و گوی حضرت موسی(ع) (به عنوان شاگرد) با حضرت خضر(ع) (به عنوان استاد) نمود پیدا کرده است.

الف. شیوه‌های سخن گفتن شاگرد با استاد:

۱. رعایت ادب و فروتنی:

موسی(ع) در گفت و گو با معلم خود، با کمال ادب و فروتنی سخن گفت: زیرا از معلم خویش اجازه گرفت و به صورت پرسشی با او سخن گفت: «من از تو پیروی می‌کنم؟ تا از آن چه به تو تعلیم داده است و مایه رشد و صلاح است به من بیاموزی؟»

۲. پاسخ استاد را مؤدبانه گفتن: آن‌گاه که خضر(ع) به موسی(ع) گفت: «تو هرگز نمی‌توانی همپای من صبر کنی» شاگرد با کمال ادب و احترام پاسخ استاد خویش را داد و گفت: «ان شاء الله مرا شکیباً خواهی یافت». جمله «خواهی یافت» و موکول کردن آن را به مشیت الهی، ادب موسی در مقابل معلم را بیان می‌کند.

۳. در هنگام لغزش و اشتباه از معلم عذر خواستن: وقتی موسی(ع) شرط استاد را به اشتباه زیر پا نهاد و بدین‌گونه لغزشی از او سر زد، با عباراتی مؤدبانه (آیات ۷۳ و ۷۴ سوره ی مبارکه ی کهف) از معلم خود عذر خواهی کرد.

ب. شیوه‌ی سخن گفتن استاد با شاگرد:

بر معلم لازم است علاوه بر رعایت ادب در گفتار خویش به چند نکته دیگر نیز توجه کند:

۱. لغزش‌های شاگرد را به او گوشزد کردن: خضر(ع) در سه مورد که شاگردش اشتباه کرد، گاهی با جمله ی «آیا نگفتم که تو هرگز نمی‌توانی همپای من صبر کنی» و در آخر با جمله ی «این بار دیگر وقت جدایی میان من و توست» لغزش‌های شاگرد را به او گوشزد کرد .

۲. با آن که حضرت خضر(ع) در ابتدا با شاگرد خود شرط کرده بود که از او سؤالی نکنند، ولی در پایان به او فرمود: «به زودی تو را از تأویل آنچه نتوانستی بر آن صبر کنیم آگاه خواهیم ساخت» و به تمام سؤالات موسی(ع) پاسخ داد .

۶. شیوه‌ی سخن گفتن زنان با نامحرمان

خداوند متعال، خطاب به زنان پیامبر(ص) چنین می‌فرماید: «ای همسران پیامبر، شما مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستند، اگر تقوا پیشه کنید، پس به ناز سخن مگویید تا آن که در دلش بیماری است طمع ورزد، و گفتاری شایسته گویند» (احزاب، ۳۲)

از آیه شریفه استفاده می‌شود که بر زنان لازم است در سخن گفتن با نامحرمان افزون بر رعایت آداب گفتار، دو نکته دیگر را نیز عملی سازند:

الف. فروتنی و خضوع در گفتار به صورتی که سخن آنها اشاره به تسلیم و فرمانبرداری بدون قصد را داشته باشد و از نازک و ظریف سخن گفتن با نامحرمان بپرهیزند تا مبدا در دل آنان پندارهای شیطانی نفوذ کرده و شهوات آنها برانگیخته شود و در نتیجه مردان بیمار دل به علت ضعف در ایمان به ایشان طمع ورزند.

ب. بر ایشان واجب است با «قول معروف» و کلام شناخته شده با نامحرمان سخن نگویند به صورتی که این سخنان منجر به ایجاد آرامش و اطمینان در شنونده شده و یا باعث ایجاد اضطراب و تشویش خاطر در وی شود. سخن باید زیبا و به دور از هرگونه فساد و مطابق با عرفی که اسلام آن را شایسته می‌داند و موافق با دین است.

۶- بحث و نتیجه‌گیری

زبان از اعضای شگفت‌انگیز بدن انسان است و وظایف بزرگی را عهده‌دار می‌باشد که از مهم‌ترین آن‌ها سخن گفتن است. ایزد متعال در قرآن کریم پس از ذکر خلقت انسان، از نعمت بیان، سخن گفته و فرموده است: «خدای رحمان، قرآن را یاد داد، انسان را آفرید، و به او «بیان» را آموخت». اما باید به یاد داشت که توان تکلم، با آن که از نعمت‌های گران‌سنگ پروردگار و از خصایص بشر است و با آن که فوایدی بسیار را در راه رشد و تکامل انسان در بر دارد می‌تواند منشأ بسیاری از ضررهای مادی و معنوی شود و گاه انسان را به پرتگاه سقوط بکشاند. از این‌رو، بر هر فردی است که مراقب زبان خویش باشد، زیرا بیشترین گناه از زبان سر می‌زند.

سخن و چگونگی بیان آن، در هر زبانی از ضروریات روزآمد زندگی انسان و جوامع بشری است. بنابراین، در آموزه‌های دینی، به‌ویژه قرآن کریم و احادیث معصومان علیهم‌السلام به‌صورت پیدا و پنهان، درباره سخن و مؤلفه‌های مرتبط با آن اشارات گوناگونی به میان آمده است. آداب گفتاری حاکم بر سبک زندگی اسلامی بر پایه گسترش امنیت و اعتماد متقابل در جامعه اسلامی سازمان یافته‌اند. از آنجایی که زبان از نمادهای معنادار در ارتباطات انسانی است، آنچه به واسطه گفتار بین انسان‌ها مبادله می‌گردد، بر اساس انتقال معانی شکل می‌گیرد. به واسطه آداب گفتاری مطرح در قرآن، معانی مثبت اجتماعی به دیگران انتقال یافته، از انتقال معانی منفی پیشگیری می‌شود.

قرآن، آدمی را واجد کرامت ذاتی می‌داند و بر این اساس، سفارش می‌نماید که با همه مردم باید خوب سخن گفت. سخن، باید هدف محور بوده و از لغو و بیهوده‌گویی به دور، و با بیانی بلیغ و رسا، در پی حقیقت‌جویی، ظلم‌ستیزی، و اصلاح‌گری باشد. سخن نیکو عاری از هرگونه دروغ‌گویی، غیبت، تمسخر و القاب زشت، دشنام و ناسزا - البته نسبت به انسان‌های مؤمن و خداجو - می‌باشد. سخن آن‌گاه که از شاخص‌های مذکور برخوردار باشد، نشاط‌آفرین و روح‌نواز بوده، فرد و اجتماع را به سوی کمال مطلوب سوق داده، به سرمنزل مقصود رهنمون می‌سازد و بالعکس، سخنان زشت، بیهوده و بی‌مایه، سرمایه عمر فرد و اجتماع را تباه ساخته و موجبات عقوبت الهی را فراهم می‌سازد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. امین پور؛ ۱۳۹۷، آداب گفتاری حاکم بر سبک زندگی اسلامی از دیدگاه قرآن،
<https://hawzah.net/fa/Article/View/96864>
۳. حرّعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۴. درایتی، محمدحسین؛ ۱۳۸۲، فرهنگ گفتار در قرآن، نشریه پاسدار اسلام، شماره ۲۶۶
۵. ذوالفقاری فرد، قدرت؛ مروتی، سهراب؛ شیرخانی، محمدرضا؛ ۱۳۹۲، شاخص‌های سخن گفتن در اسلام، سال بیست و سوم - شماره ۱۹۷ (ویژه علوم قرآنی)،
<http://marifat.nashriyat.ir/node/2810>
۶. شریعتی سبزواری، محمد باقر؛ ۱۳۸۱، درباره سخن و سخنوری، مؤسسه بوستان کتاب قم، چاپ اول، ص ۴۴.
۷. شریعتمداری، جعفر، ۱۳۷۲، شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، مشهد، آستان قدس رضوی.
۸. صدوق، محمدبن علی، ۱۳۷۶، الأمالی، چ ششم، تهران، کتابچی.
۹. طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیرالقرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
۱۱. فقیه سبزواری، سید محمد؛ ۱۳۸۴، اهمیت گفتار،
<http://fann-e-bayan.blogfa.com/post/1861>
۱۲. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۲۹ق، الکافی، قم، دارالحدیث.
۱۳. مجلسی، محمدباقر؛ ۱۳۸۲، بحار الانوار، ج ۷۷، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ص ۱۴۱.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۵. میرشاه جعفری، سیدابراهیم، لیاقت دار، محمد جواد، مقامی، حمید، و کریمی علویجه، مهدی. (۱۳۸۹). بررسی عوامل موثر بر ارتباط کلامی با رجوع به منابع و متون اسلامی. تربیت اسلامی، ۵(۱۰)، ۴۴-۲۹.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. مهدوی کنی، محمدرضا، ۱۳۸۲، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، چ دوازدهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۸. مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۸، انسان سازی در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره.
۱۹. مروتی، سهراب، ۱۳۷۷، ترنم طنز در آیین اخلاق، سنجش و پژوهش، ش ۱۳ و ۱۴، ص ۱۷۹-۱۹۰.
۲۰. مازندرانی، محمدصالح، ۱۳۸۲، شرح الکافی، تهران، المکتبه الاسلامیه.

Examining the importance of speech and its advantages and disadvantages for society

Zahra Norouzi ¹ , Soghra Pourrashidi² , Firoozeh Ahanjan ³ , Helen Hanaei⁴

¹ *Bachelor degree in Persian literature*

² *Master of Literature*

³ *Phd in Persian language and literature*

⁴ *PhD student in food hygiene*

Abstract :

Language is the most important tool of social interaction, so that in human life, no communication behavior has the same scope and impact as verbal communication and speech, and no communication phenomenon is so intertwined with human life. The present research was conducted with the aim of investigating the importance of speech and its advantages and disadvantages for the society and in a descriptive and library-type method. The findings of the research indicate that the most important way of communication in the social life of humans is speaking and listening, and since the type of communication, feelings and emotions, beliefs, as well as the type of encounter and interaction between humans, are affected by their words and their expression. Therefore, many considerations are raised in the type of speech and speaking literature.

Key words: Speech, word, society, human
